



● تصویرگر: حدیثه قربان

نوآفون

۸

بهمن ۱۳۹۲

یکهו آدمچه‌هه گوشه‌ی کیسه را مک زد. بعد  
گفت: «هووووم! چه آلوجه‌ی خوشمزه‌ای!»  
چه کار ترسناکی! درست است که ما لولوچه‌ها  
ترسناک بودیم؛ اما ما آدمچه‌ها را که نمی‌مکیدیم.  
آدمچه‌ی بدجنس داشت آلوجه‌ی بدبخت را  
می‌خورد. پریدم روی پایش. با همه‌ی دست‌ها و  
پاهایم، پاچه‌اش را سفت گرفتم. آدمچه‌هه جیغ زد.  
هی پایش را تکان‌تکان داد تا من بیفتم. من افتادم؟  
نیفتادم. دست‌ها و پاهایم را پیچاندم دور پایش. من  
دیگر یک لولوچه‌ی بی خاصیت نبودم. من داشتم یک  
آلوجه‌ی بدبخت رانجات می‌دادم.  
آدمچه‌هه خواست بدو. نتوانست. تالاپ، افتاد  
زمین. کیسه از دستش افتاد. من ولش نکردم؟ کردم.  
خیزیدم روی زمین. تندي کیسه را برداشت. آدمچه‌هه  
زد زیر گریه. آدمچه‌هه داد زد: «مامان!»  
با همه‌ی دست و پاهایم خیزیدم طرف خانه. باید  
به مامان لی لو و بابا لولال نشان می‌دادم که لولوچه‌ی  
زرنگی شده بودم.  
رسیدم. کیسه را نشانشان دادم و گفتم: «من این  
آلوجه‌ی بی چاره را از دست یک آدمچه‌ی بدجنس  
نجات دادم.»  
مامان لی لو کیسه‌ی آلوجه را از من گرفت.  
اوّل به آن زُل زد، بعد به من. یکهو قرمز شد  
و یکهو خال خالی شد و یکهو قرمز خال خالی  
شد و داد کشید: «له له حه، به خاصیت!»

من یک لولوچه‌ی واقعی بودم؟ نبودم. لولوچه‌ی واقعی خیلی ترسناک بود. من هم می‌خواستم ترسناک ترسناک باشم.

دم غروب، روی دیوار پهن شدم. یک آدمچه از ته کوچه می‌آمد. مامان لی لو زد پس قلبم و گفت: «بیننم چه کار می‌کنی لولوچه‌ی بی‌خاصیت!»

آدمچه‌هه از جلوی من رد شد. نرفتم دنبالش؟ رفتم. خیز خیز، رفتم. یکهو آدمچه‌هه یک پایش را برد بالا و یک پا، یک پا رفت. من خوشم نیامد؟ آمد. من هم دلم خواست یک پایی بروم. ولی پاهایم با دست‌هایم قاتی پاتی شده بود. می‌دانستم پاهایم کدام است؟ نمی‌دانستم. همه‌ی دست و پاهایم را بردم بالا. دم را گذاشتیم زمین و روی دمم، دینگ دینگ پریدم. خیلی کیف نمی‌داد؟ می‌داد.

آدمچه‌هه رفت توی مغازه. من هم رفتم. یک آدم گنده توی مغازه بود. آدمچه‌هه گفت: «آلوجه بدنه!» گفت آلوجه! من می‌دانستم آلوجه چیه؟ نه نمی‌دانستم. هر چی بود مثل لولوچه بود. حتیماً با لولوچه‌ها فamilی بود. آدمه، یک کیسه‌ی آلوجه، داد به آدمچه‌هه. آدمچه‌هه از مغازه رفت بیرون. من هم رفتم. آدمچه‌هه کیسه را با دندانش گاز گرفت. بی‌چاره آلوجه! دندانش از دندان لولوچه‌ها ترسناک تر نبود؟ بود. دندان لولوچه‌ها قل قلی بود. تیز نبود. وقتی مالولوچه‌ها می‌خواهیم چیزی را گاز بگیریم، دندانمان توی دهنمان قل می‌خورد؛ می‌رود این‌ور، می‌رود آن‌ور.